سناریوهای رژیم صهیونیستی علیه ایران و آیندهٔ برجام

فرشید فرهادی؛ پژوهشگر مرکز آینده‌پژوهی جهان اسلام



مقدمه

در میان تمام کشورهای دنیا، رژیم صهیونیستی موقعیت بسیار بغرنج و پیچیده‌ای در پیرامون خود دارد. رژیم صهیونیستی همچون کشوری که راه به آب‌های آزاد ندارد، محاط در تهدید است. این به دغدغهٔ امنیتی فوق‌العاده جدی برای رژیم صهیونیستی تبدیل شده و تمام سیاست‌ها و اهداف آن را تحت‌تأثیر قرار داده است؛ ازاین‌رو، هرگونه تحلیل اقدامات و سیاست‌های این رژیم جعلی، بدون توجه به این پیش‌زمینه، با اشکال روبه‌روست.

در طول چهار دههٔ گذشته، مهم‌ترین تهدید علیه موجودیت و بقای رژیم صهیونیستی، جمهوری اسلامی ایران بوده است. ایران مهم‌ترین رسالت منطقه‌ای خود را نابودی رژیم صهیونیستی و آزادی قدس تعریف کرده است. تحت این شرایط، تضاد و تنشی عمیق و لاینحل بین ایران و رژیم صهیونیستی در جریان است. این تنش و تخاصم، گرچه به تقابل مستقیم نظامی ختم نشده است، بارها تا آستانهٔ درگیری مستقیم پیش رفته است. شرایط محیطی منطقه، در شرایط حاضر، به‌گونه‌ای است که ایران و رژیم صهیونیستی را در نقطهٔ اوج تنش با یکدیگر قرار داده است. اقداماتی مانند ترور شهید فخری‌زاده، خراب‌کاری‌های هسته‌ای چهار سال گذشته، حمله به منافع منطقه‌ای ایران در عراق و سوریه و نیز جنگ دریایی، از عوامل تشدیدکنندهٔ تنش است که رژیم صهیونیستی در چند وقت اخیر به آن‌ها دست زده است.

تقارن افزایش تنش و تضادِ چند وقت اخیر بین ایران و رژیم صهیونیستی با مرحلهٔ پایانی توافق هسته‌ای میان ایران و کنسرت

قدرت‌های بزرگ در وین اتریش، تأثیر مهمی بر آیندهٔ این توافق می‌گذارد. متناسب با این شرایط، این پرسش مطرح می‌شود که سناریوهای رژیم صهیونیستی علیه ایران کدام‌اند. آیا مذاکرات برجام نوع و کم‌وکیف اقدامات خصمانهٔ رژیم صهیونیستی را تحت‌تأثیر قرار خواهد داد؟ در صورت اقدام رژیم صهیونیستی، توافق هسته‌ای و مذاکرات منتج به احیای آن چه سرنوشتی پیدا خواهد کرد؟

یافته‌ها و نتایج تحلیلی

همواره، مهم‌ترین هدف رژیم صهیونیستی در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان مهم‌ترین هماورد منطقه‌ای، حفظ توازن بازدارندگی بوده است. بر طبق استراتژی امنیتی بگین، رژیم صهیونیستی باید هرگونه تهدید در محیط پیرامونی خود را قبل از عملیاتی‌شدن، نابود کند. مناخیم بگین با درس‌گرفتن از تجارب گذشته، این اصل را تا به امروز در تاروپود رژیم صهیونیستی تنیده است که این کشور نباید تحت هیچ شرایطی، تهدید در محیط پیرامونی خود را بپذیرد و همواره باید توازن بازدارندگی، مدنظر رهبران رژیم صهیونیستی باشد. آن‌ها باید، به هر قیمتی و با هر ابزاری و با نابودی نقاط تهدید در محیط اطرف خود، توازن تهدید را دوباره برقرار کنند. این استراتژی همواره چراغ راهنمای اقدامات خصمانه منطقه‌ای رژیم صهیونیستی علیه ایران بوده است. متناسب با این شرایط، می‌توان چنین استنباط کرد که رژیم صهیونیستی در پاسخ به حملهٔ اخیر علیه مواضع خود، در راستای بازبرقراری توازن در معادلهٔ بازدارندگی، با ایران وارد عمل خواهد شد. چندوچون این اقدام احتمالی در قالب سناریوهای زیر بررسی خواهد شد.

اقدام علیه کشتی‌های ایران

اقدام ۷مرداد۱۴۰۰ اولین نوع و حتی آخرین نوع از تنش دریایی چند سال گذشته نیست که جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی یکدیگر را متهم آن معرفی می‌کنند. این اقدام مسبوق به سابقه است. با تکیه بر این روند می‌توان چنین استنباط کرد که محتمل است رژیم صهیونیستی به‌دنبال اقدامی علیه مواضع دریایی جمهوری اسلامی ایران باشد.

مهم‌ترین اصل و چراغ راهنمای سیاست منطقه‌ای رژیم صهیونیستی توازن و بازبرقراری بازدارندگی در مقابل جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان مهم‌ترین و قدرتمندترین هماورد منطقه‌ای است. این اقدام از آن جهت برای رژیم صهیونیستی حائز اهمیت است که با موجودیت و بقای این رژیم ارتباط مستقیم دارد. درست به‌دلیل همین چهارچوب ترسیمی امنیتی دفاعی است که هرگونه تغییر و تحول سیاسی در رژیم صهیونیستی چهارچوب عمل و اقدام علیه ایران را خدشه‌ناپذیر ساخته است. به‌تعبیر روشن‌تر، شکست توازن بازدارندگی در مقابل ایران برای رژیم صهیونیستی برای این رژیم تبعات جبران‌ناپذیری خواهد داشت. پس، از نظر رهبران صهیونیستی باید تحت هر شرایطی، برای بازبرقراری توازن بازدارندگی در مقابل ایران اقدام کرد؛ اما نقاط هدف اقداماتی از این نوع، علیه مواضع جمهوری اسلامی ایران، در کجا خواهد بود؟

نگاهی به اقدامات خصمانهٔ گذشتهٔ رژیم صهیونیستی علیه مواضع دریایی جمهوری اسلامی ایران حاکی از این است که در طول دو سال گذشته، اکثر قریب به اتفاق این اقدامات، در محدوده‌ای در امتداد دریای سرخ تا مدیترانه رخ داده است. در دو

سال گذشته، رژیم صهیونیستی ۱۲ بار کشتی‌های جمهوری اسلامی ایران را هدف قرار داده است. ۳ کشتی در سال ۲۰۱۹، ۶ کشتی در سال ۲۰۲۰ و ۳ کشتی نیز در سال جاری مورد حمله قرار گرفته‌اند. بیشتر این حملات در دریای سرخ و شرق مدیترانه رخ داده‌اند. موساد و ارتش رژیم صهیونیستی، این محدوده را به‌شدت رصد عملیاتی می‌کنند. نقطهٔ هدف نیز کشتی‌های ایرانی است.

با تکیه بر این شواهد می‌توان چنین استنباط کرد که در محدوده‌ای بین دریای سرخ تا شرق مدیترانه، رژیم صهیونیستی آمادهٔ اقدام علیه مواضع و منافع جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. در شرایط حاضر، رژیم صهیونیستی در حال فراهم‌کردن مقدمات لازم برای انجام چنین اقدامی است. آن‌ها به‌صراحت از اقدام متقابل صحبت کرده‌اند. در شرایط حاضر نیز به‌دنبال فراهم‌کردن شرایط مناسب در افکار عمومی بین‌المللی برای محفوظ‌دانستن حق پاسخ‌گویی متقابل برای خود هستند.

به نظر می‌رسد صهیونیست‌ها در سطح جهانی و منطقهٔ خاورمیانه، به‌دنبال بهره‌برداری حداکثری از این اقدام به‌نفع خود هستند. از یک سو، آنان با شروع تلاش‌های دیپلماتیک به‌دنبال فراهم‌کردن همراهی بین‌المللی با خود علیه ایران هستند. آنان از این طریق به‌دنبال به‌حاشیه‌بردن اقدامات گستردهٔ خود در چند سال گذشته، علیه منافع دریایی جمهوری اسلامی ایران هستند. اینکه از این طریق بتوان جمهوری اسلامی ایران را تهدیدی علیه دریانوردی بین‌المللی معرفی کرد، از نظر سران رژیم صهیونیستی، کامل‌کردن قطعهٔ دیگری از پازل منطقه‌ای و جهانی آنان، ذیل عنوان «تلاش برای انزوا و حصر بین‌المللی ایران» است. با توجه به قدرت رسانه‌ای صهیونیسم جهانی، آنان در شرایط حاضر، به‌دنبال بهره‌برداری حداکثری از این رخداد برای معرفی ایران به‌عنوان مسئول و عامل ناامنی دریایی هستند.

از سوی دیگر، مهم‌ترین هدف رژیم صهیونیستی برجسته‌کردن تهدید ایران و استفاده از ایران‌هراسی ناشی از آن برای کامل‌کردن زنجیرهٔ عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی است. بر کسی پوشیده نیست که سران کشورهای عربی در شرایط حاضر در حال سبقت‌گرفتن از یکدیگر برای عادی‌سازی روابط خود و حتی در سطحی بالاتر، اتحاد راهبردی با این رژیم هستند؛ اما بیش از هر چیز، ترس از ایران و برجسته‌کردن این تهدید از سوی رژیم صهیونیستی عامل این سبقت‌گیری است. ازاین‌رو، دور از ذهن نخواهد بود که در چند روز آینده، شاهد وقوع انفجار در بنادر کشورهای عربی یا حمله به مواضع و منافع دریایی آنان باشیم. این رخداد، پیشرانی کلیدی برای تکمیل‌کردن فرایند عادی‌سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی و در مرحلهٔ بعد، واردشدن این رژیم در اتحاد راهبردی ضدّایرانی با آن‌هاست.

حمله به مواضع ایران در عراق، سوریه و لبنان

دومین نقطهٔ هدف برای رژیم صهیونیستی برای اقدام علیه جمهوری اسلامی ایران حمله به کدهای ژئوپلیتیکی کشورمان در حوزهٔ شامات و عراق است.

بعد از تحولات موسوم به بیداری اسلامی و تحولات سوریه، کریدور ارتباطی محور مقاومت در مجاورت مرزهای سرزمین‌های اشغالی، بیش از گذشته، مستحکم شد. پیروزی محور مقاومت در سوریه، علاوه بر اینکه بشار اسد را در حکومت

ابقا کرد، سبب شد حزب‌الله لبنان نیز بیش از گذشته در جنوب لبنان و مجاور مرزهای رژیم صهیونیستی قدرتمند شود. به‌عبارت دیگر، بعد از پیروزی محور مقاومت بر داعش، سوریه و در رأس آن، بشار اسد که همواره به‌دلیل اشغال بلندی‌های جولان از سوی صهیونیست‌ها با این کشور رابطهٔ تعارضی دارد، همچنان در رأس قدرت ماند. اما موضوع مهم‌تر به مستحکم‌شدن حضور ایران در سوریه برای رژیم صهیونیستی برمی‌گردد. علاوه بر این، حزب‌الله لبنان نیز که نقشی مهم در پیروزی بر داعش بر عهده داشت، با کسب تجارب مهمی از میدان جنگ، بیش از گذشته، قدرتمند و مستحکم، در شمال رژیم صهیونیستی ابقا شد. به این مصائب رژیم صهیونیستی باید جبههٔ حماس را نیز حتی درون سرزمین‌های اشغالی اضافه نمود.

به‌طور کلی، تهدید ناشی از حصر ژئوپلیتیکی توسط محور مقاومت به‌رهبری ایران از نظر صهیونیست‌ها آخرین و تنها تهدید برای موجودیت آیندهٔ رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود. گسترش نفوذ ایران در ذیل عنوان محور مقاومت که از جنوب به خلیج فارس می‌رسد و تا یمن و حتی باب‌المندب ادامه می‌یابد و از شمال تا بندر لاذقیه در سوریه امتداد دارد، تهدیدی جدی برای رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود.

در پاسخ، رژیم صهیونیستی با تکیه بر راهبرد نوین «جنگ بین جنگ‌ها» از سال ۲۰۱۱ همواره به منافع و مواضع جمهوری اسلامی ایران در محور مقاومت هجمه برده است. در شرایط حاضر نیز می‌توان بر پایهٔ این روند چنین پیش‌بینی کرد که یکی از سناریوهای رژیم صهیونیستی حمله به مواضع ایران در عراق و سوریه باشد. گرچه این رخداد مسبوق به سابقه است، در شرایط حاضر، رژیم صهیونیستی به‌دنبال فراهم‌کردن بستر لازم در افکار عمومی جهانی برای واردکردن ضربه‌ای گسترده‌تر به منافع ایران است. کشته‌شدن دو شهروند اروپایی در حادثهٔ اخیر، از نظر صهیونیست‌ها، بهترین اهرم برای القای این تصور به افکار عمومی منطقه‌ای و جهانی است که ایران تهدیدی برای امنیت جهانی و منطقه‌ای است. این سخن آنان که ایران مشکلی جهانی و منطقه‌ای است، نیاز به بهانه دارد. از نظر صهیونیست‌ها، اقدام اخیر دریایی عمان می‌تواند شاهدی بر این مدعای آنان باشد. البته باید گفت هدف عمدهٔ صهیونیست‌ها از این وضعیت، فراهم‌کردن شرایط برای عملیاتی‌کردن اقدامات خصمانه‌شان و به‌نوعی، جامهٔ مشروعیت پوشانیدن به آن است.

در کنار فراهم‌کردن چنین شرایطی، رژیم صهیونیستی به‌دنبال آن است که به‌محض فراهم‌شدن بستر و القای این تصور که پاسخ به ایران حقی مشروع برای این کشور است، در مرحلهٔ بعد، علیه مواضع ایران در عراق و سوریه وارد عمل شود. باید گفت رژیم صهیونیستی به‌دنبال نبردی گسترده علیه محور مقاومت نیست. به‌تعبیر روشن‌تر، رژیم صهیونیستی برای اقدامی که فراتر از اقدامات چند وقت گذشته‌شان در عراق و سوریه باشد و در عین حال، خطر تقابل مستقیم را نیز در بر نداشته باشد، آماده خواهد شد. این هدف با تعیین نقاطی حساس و راهبردی در سوریه و عراق امکان‌پذیر خواهد شد، از هدف قرار دادن پایگاه‌های مهم گرفته تا ترور شخصیت‌های برجسته.

خراب‌کاری در درون ایران

موضوع مهم دربارهٔ تقابل ایران و رژیم صهیونیستی، تغییر راهبرد این رژیم برای مقابله با ایران، در مقایسه با سایر کشورهای

منطقه است. به‌عبارت دقیق، رژیم صهیونیستی دکترین امنیتی بگین در مواجهه با ایران در طول چهار دههٔ گذشته را بازنگری کرده است. دلیل این اقدام این است که ایران در مقایسه با عراق، سوریه، مصر و... هماوردی قدرتمند و خطرناک‌تر محسوب می‌شود. اگر امکان تقابل مستقیم نظامی برای رژیم صهیونیستی برای مقابله با سوریه، مصر و... وجود داشت، در رویارویی با ایران، این موضوع به‌کل متفاوت است؛ به همین دلیل، استراتژی بگین در قبال ایران بازنگری شد. در استراتژی بگین در مواجهه با ایران، امکان تقابل مستقیم نظامی، به‌دلیل تبعات سنگین آن برای رژیم صهیونیستی، به‌سادگی میسر نیست؛ ازاین‌رو این استراتژی به عملیات‌های جاسوسی، خراب‌کاری، حملهٔ نظامی سایبری و ترور دانشمندان هسته‌ای معطوف است. به همین دلیل نیز رژیم صهیونیستی در طول سالیان گذشته، طیف گسترده‌ای از اقدامات خراب‌کارانه را علیه جمهوری اسلامی ایران طرح‌ریزی و اجرا کرده است. باید گفت دکترین بگین در قبال ایران به خراب‌کاری، ترور، جاسوسی و اقداماتی از این قبیل معطوف است.

تقارن حمله به کشتی رژیم صهیونیستی، مذاکرات هسته‌ای وین و دغدغهٔ امنیتی این رژیم مبنی بر افزایش نقطهٔ گریز هسته‌ای ایران، ارتباطی معنادار با هم دارند. به نظر می‌رسد سناریوی دیگری که دراین‌باره می‌توان تجسم و ترسیم کرد، اقدامی خراب‌کارانه علیه مواضع و منافع درونی جمهوری اسلامی ایران است، از ترور شخصیت‌ها گرفته تا خراب‌کاری هسته‌ای و صنعتی و نیز حملات سایبری.

تقارن این رخداد با مذاکرات هسته‌ای، این فرضیه را به ذهن متبادر می‌کند که خراب‌کاری هسته‌ای در راستای افزایش نقطهٔ گریز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، بیش از همه، محتمل است. این اقدام، مطلوب طرف‌های غربی توافق هسته‌ای، یعنی تروئیکای غربی و امریکا نیز هست.

در شرایط حاضر، چالش‌های ناشی از اقدامات خصمانهٔ امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران به بالاترین حد خود رسیده است. در شرایط حاضر، خطر انزوا و حصر ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران افزایش پیدا کرده است. اقتصاد جمهوری اسلامی ایران با تورم افسار گسیخته و نابه‌سامانی بی‌سابقه‌ای روبه‌روست. خطر طغیان نارضایتی‌های اجتماعی در کف خیابان‌ها هر روز بیش از گذشته احساس می‌شود. همچنین، تهدیدات هیدروپلیتیکی نیز گرچه ارتباطی با تنش بین ایران و امریکا ندارد، تبعات امنیتی و اجتماعی‌اش در این شرایط و در این نقطهٔ عطف تاریخی، بر قدرت مانور جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار است. از سوی دیگر، امید به یاری متحدان جهانی جمهوری اسلامی ایران در شرق عالم نیز که تا حدود زیادی می‌توانست از سنگینی فشارهای امریکا علیه ایران بکاهد، کم‌فروغ شده است. روسیه در سودای دریافت امتیاز از امریکا در قالب پروژهٔ نورد استریم۲ تهران را به وادی فراموشی سپرده است. از سوی دیگر، چین با وجود مواضع اعلامی خود، در عمل، حاضر به پذیرش ریسک ناشی از تحریم‌های امریکا نیست. این همان وضعیتی است که جمهوری اسلامی ایران را در نقطهٔ گذار از پیچ تاریخی فوق استراتژیک قرار داده است.

در چنین وضعیتی، تنها برگ برندهٔ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران برای گذار از این شرایط و کم‌کردن فشار امریکا بر خود

و همچنین مدیریت مذاکرات نهایی هسته‌ای وین، توان هسته‌ای است و مهم‌ترین دغدغه محور عربی_ عبری و غربی هم هست. در شرایط حاضر، نقطهٔ گریز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران ده هفته است. این وضعیت برای کشورهای غربی که به‌دنبال اخذ امتیازات بیشتری از جمهوری اسلامی ایران هستند، مانعی عمده محسوب می‌شود. بدون شک، وضع محدودیت‌های بیشتر هسته‌ای و موشکی و حتی منطقه‌ای برای ایران، به دور جدیدی از مذاکرات چندساله نیاز دارد. برای فراهم‌کردن این بستر از نظر غربی‌ها باید بر مهم‌ترین محدودیت که همانا خطر کاهش نقطهٔ گریز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران است، فائق آمد. این اقدامی است که رژیم صهیونیستی از نظر غربی‌ها باید انجام دهد. از نظر آنان، تقارن حمله به کشتی رژیم صهیونیستی بهترین شرایط را برای انجام این کار فراهم کرده است.

از این طریق با اقدام احتمالی رژیم صهیونیستی و افزایش نقطهٔ گریز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، آنان زمان لازم را برای ادامهٔ مذاکرات و طولانی‌ترکردن آن فراهم خواهند کرد. غربی‌ها بر این موضوع واقف هستند که با اقداماتی از این قبیل نخواهند توانست دانش هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را به‌کل نابود کنند؛ بلکه آنان با آگاهی از چالش‌های اقتصادی جمهوری اسلامی ایران به‌دنبال این‌اند که با خلع ید از ایران و خرید زمان بیشتر، جمهوری اسلامی ایران را در منگنه قرار داده و از این طریق، محدودیت‌های بیشتری بر آن تحمیل کنند. افزایش نقطهٔ گریز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در آستانهٔ مذاکرات نهایی وین ضربه‌ای اساسی خواهد بود که مسیر را برای پذیرش محدودیت‌های بیشتر از سوی ایران همواره خواهد کرد.

جمع‌بندی

تنش هسته‌ای بین جمهوری اسلامی ایران و محور غرب به آستانهٔ نهایی خود رسیده است. غرب به‌رهبری امریکا مسیر زیاده‌خواهی را در پیش گرفته است و توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ را از درجهٔ اعتبار ساقط و خواهان تحمیل زیاده‌خواهی و محدودیت‌های بیشتر بر جمهوری اسلامی ایران است.

آنان در چند سال گذشته، بدون کوچک‌ترین اقدام سازنده و مثبت، به‌دنبال فشار بر ایران برای پذیرش دور جدید مذاکرات بوده‌اند. سرانجام، مذاکرات بر سر احیای توافق هسته‌ای از چند ماه گذشته در وین اتریش آغاز شد. گرچه در حین مذاکرات، آنان اقدامات مختلفی برای خلع ید ایران در راستای تحمیل محدودیت‌های بیشتر در دستورکار قرار دادند، آنچه اهمیت دارد شرایط حاضر است. در شرایط حاضر، جمهوری اسلامی ایران به‌پشتوانهٔ توان و دانش فراگیر و گستردهٔ هسته‌ای خود و نیز برتری ژئوپلیتیکی در تحولات منطقه‌ای خاورمیانه، تا حد زیادی، در مقابل زیاده‌خواهی محور عربی-عبری و غربی مقاومت کرده است.

در شرایط حاضر، یگانه دغدغهٔ غربی‌ها برای شکستن مقاومت ایران، نه در سطح منطقه، بلکه واردکردن ضربه‌ای استراتژیک به توان هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران است. البته این به‌معنای نابودی کامل توان اتمی جمهوری اسلامی ایران نیست؛ چراکه رخداد آن غیرممکن است و طرف‌های غربی نیز به آن واقف هستند. در شرایط حاضر، هدف، خرید زمان برای گسترده‌ترکردن طول و دامنهٔ توافق هسته‌ای است و از قِبل افزایش نقطهٔ گریز هسته‌ای ایران حاصل خواهد شد.

چنین سناریوی شومی، در صورت رخداد، همانند گل‌خوردن در مسابقهٔ فوتبال در ثانیه‌های آخر وقت‌های اضافه است که فرصتی برای جبران باقی نمانده است. وضعیت اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و افزایش فشارهای جهانی و درونی به‌گونه‌ای است که امکان هرگونه مذاکرهٔ طولانی را برای کشور سلب و آن را با تهدید فزاینده روبه‌رو کرده است. آگاهی از چنین شرایطی، محور غربی و عبری را با اخذ امتیاز بیشتر از ایران به طمع انداخته است.

رژیم صهیونیستی مجری اجرای چنین سیاستی است و قصد دارد با اقدامی علیه برنامهٔ اتمی ایران و افزایش نقطهٔ گریز اتمی، مذاکره‌کنندگان غربی را برای به‌سرانجام‌رساندن نهایی سناریوی شوم خود یاری کند. این قصد سبب شده است رژیم صهیونیستی، بیش از هر چیزی، به اقدام علیه برنامهٔ اتمی ایران اولویت دهد. در این بین، نمی‌توان از نقش کشورهای غربی و در رأس آن، امریکا غافل شد. به‌احتمال زیاد، آنان در این چند روز تلاش خواهند کرد در خفا رژیم صهیونیستی را با آگاهی از تبعات و ثمرات این اقدام به‌سمت خلع ید اتمی ایران رهنمون کنند؛ چراکه نباید در ادامهٔ مذاکرات خللی وارد شود. باید طرفی بیرون از توافق هسته‌ای چنین کاری کند. در این شرایط، رژیم صهیونیستی همان طرف سوم اجرای چنین سناریوی شومی است.

در پایان باید گفت تقاون اقدام اخیر علیه کشتی رژیم صهیونیستی، با جابه‌جایی قدرت سیاسی در ایران، مذاکرات نهایی وین و دغدغهٔ افزایش نقطهٔ گریز برنامهٔ اتمی ایران، بیش از هر چیزی، سناریوی سوم، یعنی اقدامی خراب‌کارانه از سوی رژیم صهیونیستی علیه برنامهٔ اتمی جمهوری اسلامی ایران را محتمل کرده است. البته این به‌معنای غفلت از اقدام خصمانهٔ رژیم صهیونیستی علیه منافع کشورمان در منطقه نیست؛ بلکه تقارن آن با مذاکرات هسته‌ای، محتمل‌بودن اقدام علیه برنامهٔ اتمی کشور را دوچندان کرده است.